نامه‌نگاری برای دوگانه‌سازی «جنگ و صلح»

مهدی امامقلی

محمد خاتمی، رئیس دولت اصلاحات در نامه‌ای به گوترش، دبیر کل سازمان ملل خواستار گردآمدن همه خیرخواهان، سیاستمداران و نهادهای مدنی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی تحت عنوان «ائتلاف برای صلح بر پایه عدالت» شد و نوشت: «ایران با خشونت‌بارترین تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی روبروست» و «تهدیدهای نظامی آمریکا علیه ایران پررنگ‌تر شده است.» خاتمی خطاب به گوترش نوشته است که «در مخالفت با جنگ پیش‌قدم باشید.»

رئیس‌دولت اصلاحات در مورد برجام نیز نوشته است: «برجام تجربه ارزشمندی در چارچوب ره‌یافت گفت‌وگو برای صلح بود که با مخالفت دولت جدید آمریکا روبرو شد. بر این باورم که آنچه آمریکا بر سر برجام آورد، تنها مخالفت با دولت و ملت ایران نبود، بلکه تحقیر اصل اساسی گفت‌وگو برای صلح بود و بازهم زور به‌جای توافق و تحریم به‌جای تفاهم نشست.»

خاتمی در این نامه سه‌صفحه‌ای، ۱۹ بار از واژه «جنگ» استفاده و سعی کرده است از این بابت که وی مبتکر گفت‌وگوی تمدن‌ها در ۲۰ سال پیش بوده است، با این ادعا که «طرح مکمل گفت‌وگوی تمدن‌ها در پائیز ۲۰۰۱ که پیشنهاد ائتلاف برای صلح بر پایه عدالت بود، درست شنیده نشد» و اکنون ایران با «خشونت‌بارترین تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی» و «تهدیدهای نظامی آمریکا» روبروست، بار دیگر در قامت یک منجی صلح‌طلب ظاهر شود و دوباره از صلح و آرامش و گفتگو سخن بگوید.

آیا خاتمی گوش شنوایی دارد؟

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا با باور خاتمی، نامه او به دبیر کل سازمان ملل متحد، در روابط بین‌الملل و حوزه دیپلماسی تأثیری دارد؟ صریح‌تر آنکه آیا رئیس‌جمهور اسبق که اطرافیانشان بارها از او عبور کرده‌اند و سرنوشتش شکست گفتمان اصلاحات و حصر و ممنوع‌التصویری بوده، گوش شنوایی هم دارد؟

> **طرح «گفت‌وگوی تمدن‌ها» که بیش از ۲۰ سال پیش مطرح شد، همان زمان به شکست انجامید چه آنکه بعدازآن و به‌ویژه بعد از آغاز همکاری دولت خاتمی با آمریکا در بحث افغانستان و کنفرانس بن، بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جمهوری اسلامی ایران را در کنار کره شمالی و رژیم بعث عراق به‌عنوان محور شرارت جهانی معرفی کرد! حالا چه شده که خاتمی در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل دوباره به گفت‌وگوی تمدن‌ها اشاره کرده و از ائتلاف برای صلح سخن گفته است؟**

طرح «گفت‌وگوی تمدن‌ها» که بیش از ۲۰ سال پیش مطرح شد، همان زمان به شکست انجامید چه آنکه بعد از آن و به‌ویژه بعد از آغاز همکاری دولت خاتمی با آمریکا در بحث افغانستان و کنفرانس بن، بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جمهوری اسلامی ایران را در کنار کره شمالی و رژیم بعث عراق به‌عنوان محور شرارت جهانی معرفی کرد! حالا چه شده که خاتمی در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل دوباره به گفت‌وگوی تمدن‌ها اشاره کرده و از ائتلاف برای صلح سخن گفته است؟

آیا او منتظر بروندادی خارجی و تأثیری در روابط بین‌المللی است؟ خیر. خود او نیز به شکست این طرح اذعان داشته و نوشته است: «ازآن‌پس خشونت در پی خشونت، جنگ از پس جنگ و آوارگی انسان‌ها و فشار حکومت‌های جبار چهره تاریخ را سیاه‌تر کرد و دیدیم که بر سر آنچه بهار عربی خوانده شد چه آمد. دوباره حکومت‌های نظامی و غیر دموکراتیک سر برآوردند و جنگ و خشم و آشوب به‌جای امید به آزادی و دموکراسی و پیشرفت نشست و دامنه اشغال و تجاوز گسترده‌تر و آتش نسل‌کشی شعله‌ورتر شد و ...». از طرفی بعد از ولی بااین‌حال لازم دیده که نامه‌ای با مضمون صلح و صلح‌طلبی و دوری از جنگ بنویسد!

کدام تهدید نظامی؟

سؤال دیگر آنکه، خاتمی نوشته «ایران با خشونت‌بارترین تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی روبروست» و «تهدیدهای نظامی آمریکا علیه ایران پررنگ‌تر شده است» حال‌آنکه اولاً) این تحریم‌ها و تهدیدها ۴۰ سال است که همواره مطرح بوده و هست. ثانیاً) نظام سلطه اتفاقاً بعد از سرنگونی پهپاد غول‌پیکر آمریکایی توسط سپاه و یا توقیف متقابل «کشتی انگلیسی» و حتی حمله حوثی‌ها به «آرامکو» عربستان، تاکنون جرئت تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی را نداشته و حتی خود ترامپ و پمپئو بارها تأکید کرده‌اند که خواهان جنگ نیستند! ترامپ نه‌تنها نتوانست دست به تهدید بزند بلکه از ایران تشکر هم کرد که هواپیماهای سرنشین دار آمریکایی را نزدند!

توماس فریدمن، تحلیلگر ارشد دموکرات و مشاور دولت اوباما در مصاحبه‌ای با روزنامه ملیت ترکیه گفته بود: «آمریکا دیگر حتی به‌اندازه یک‌بند انگشت توان مداخله نظامی در خاورمیانه ندارد؛ ما در عراق ضامن نارنجک را کشیدیم و خود را روی آن انداختیم. همه ترکش‌های جنگ به ما اصابت کرد.»

چند روز قبل از سرنگونی پهپاد آمریکایی بود که ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در مصاحبه با مجله «تایم» گفته بود: «حضور ما در خاورمیانه از اول اشتباه بود. در افغانستان وقتی من آمدم ۱۶ هزار نیرو داشتیم. الآن ۹ هزار نیرو داریم. من نمی‌خواهم با ایران وارد رویارویی شوم. من دوست دارم از خاورمیانه خارج شویم، ما هرگز نباید در خاورمیانه حضور پیدا می‌کردیم.»

یا آنکه «چاک شومر»، رئیس دموکرات‌های سنا در اولین ساعات اعلام خبر سرنگونی پهپاد آمریکایی تأکید کرده بود که آمریکا صرفاً به پاسخ‌های سنجیده به ایران فکر می‌کند. همچنین «ریچارد هاس» رئیس‌شورای روابط خارجی پیش‌ازاین اذعان کرده بود که رئیس‌جمهور آمریکا هارت‌وپورت زیاد می‌کند اما نهایتاً گزینه‌ای غیر از تحریم اقتصادی نخواهد داشت!

یا مثلاً «باربارا اسلاوین»، کارشناس ارشد امور ایران در شورای آتلانتیک بر این نکته تاکید کرده بود که چیزی به نام جنگ محدود با ایران «وجود خارجی ندارد»، این محاسبه مهمی است که آمریکا باید روزی چند بار آن را مرور کند!

بنابراین ذکر این نکته ضروری است که گزارش‌های کارشناسان حوزه دفاعی و امنیتی حاکی از آن است که آمریکا در حالت بسیار شکننده و ضعیفی قرار دارد؛ از اخبار و گزارش‌ها به‌ویژه طعنه‌های توییتری ترامپ در خصوص حادثه انفجار سکوی پرتاب ماهواره در سمنان (ادعای ضربه خرابکارانه آمریکا در تأسیسات فضای ایران) و یا حادثه آرامکوی عربستان (منتظریم ببینیم عربستان چه می‌گوید!) هم می‌شود فهمید که ترامپ تنها به قمپز درکردن بسنده کرده و اساساً جرئت و جسارت تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی را ندارد. پس چطور می‌شود که خاتمی از پررنگ شدن تهدید نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی سخن می‌گوید؟

ضرورت تشکیل نیروی مقاومت «صلح‌طلب» برای ممانعت از بروز جنگ!

حجاریان: باید «اصلاحات» را به «صلح» ترجمه کرد

پاسخ این دو سؤال را باید در وضعیت سنجی اصلاح‌طلبان و در بستر شرایط انتخاباتی جست اما قبل از آن باید به این نکته اشاره کرد که سعید حجاریان، تئوریسین جریان اصلاحات چندی پیش (خردادماه ۹۸) در مصاحبه‌ای با پایگاه مشق نو، از ضرورت تشکیل نیروی مقاومت صلح‌طلب سخن به میان آورد.

وی گفت: «ابرمقاومت ما در شرایط کنونی از معبر «صلح»، «اصلاح» و «بازگشت به مردم» می‌گذرد؛ اما عجالتاً در شرایط کنونی باید اصلاحات را به «صلح» ترجمه کرد. چراکه با این کار ایران، دموکراسی و اصلاح‌طلبی اصیل توأمان محفوظ می‌مانند. کارگزار این راهبرد، نیروی مقاومت صلح‌طلبی است که از عناصر مستقل خارج از دولت تشکیل شده است؛ و می‌دانیم که لازم است بخشی از این نیرو درون کشور و بخشی دیگر خارج از کشور باشند. کارویژه اصلی این نیرو در گام اول، ممانعت از بروز جنگ است. زیرا جنگ، خانه آخر سیاست است و آغاز جنگ، معادل بسیاری از خسارت‌ها و پایان‌هاست.»

حجاریان افزود: «در گذشته، برخی احزاب و جریان‌ها «خانه صلح» ایجاد کرده بودند و ضمن کوشش در جهت صلح، احزاب صلح‌طلب را با خود همراه کرده بودند. امروز، می‌توان از مدلی کمابیش شبیه آنچه پیش‌تر اتفاق افتاده است، استفاده کرد. احزاب و جریان‌ها می‌توانند به‌رغم همه اختلاف‌ها در حوزه سیاست داخلی، اقتصاد و... بر سر حفظ و توسعه ظرفی به‌نام ایران توافق کنند و من معتقدم این کار به‌معنای تعلیق سیاست نیست.»

وضعیت سنجی جبهه اصلاحات

حالا برگردیم به پاسخ سؤال قبل و اینکه اصلاح‌طلبان در چه وضعیتی به سر می‌برند؟. در خصوص وضعیت اصلاح‌طلبان باید به دو نکته اشاره کرد که آنها با چند مسئله مهم روبرو هستند؛

۱) بحران هویت- کرباسچی، دبیر کل حزب کارگزاران مرداد ماه سال جاری در مصاحبه با سازندگی گفت: «اصلاحات یک سازمان‌دهی جدی می‌خواهد که آن را تعریف کند. به این معنی که از اساس اصلاحات چیست؟ چه مفهومی را دنبال می‌کند؟ به دنبال اصلاح چه مواردی است؟ از ۷۶ تا به امروز جریان اصلاحات مکرر گفته است که می‌خواهد اصلاحات کند اما هرگز روشن نکرده است به دنبال اصلاح چه چیزی است. آیا می‌خواهد سیاست را اصلاح کند یا اولویت آنها اصلاح اقتصاد است؟ اصلاحات باید روشن کند که می‌خواهد دولت را اصلاح کند یا اصلاح مسائل اجتماعی را دنبال کند یا اینکه به‌طور مثال به دنبال اصلاح و از بین بردن فساد در جامعه است. اصلاحات به مفهوم کلی کلمه چه ایده‌ای را در سر دارد؟ آیا اصلاح‌طلبان تصور می‌کنند که آزادی‌های اجتماعی و مدنی در جامعه کم است و باید فضا را برای افزایش آنها اصلاح کرد؟»

گفتنی است که عطریانفر، کرباسچی، مرعشی و برخی دیگر از چهره‌های کارگزاران و اصلاح‌طلب بارها از نبود تعریف واحد از اصلاحات و همچنین ضرورت بازسازی جبهه اصلاحات سخن گفته‌اند.

۲) اختلافات درونی و تشکیلاتی- از سویی اصلاح‌طلبان به‌ویژه در طول ۲ سال گذشته از اختلافات شدید درونی رنج می‌برند. همین روز گذشته نیز محمد عطریانفر در یادداشتی با عنوان «سخنی با سران اصلاحات» با طرح این سؤال که «حالا چه شده که بعد از دو سال منتقد سرسخت روحانی شده‌ایم؟» گفت: «از منظر آسیب‌شناسی، اصلاح‌طلبان وقتی به قدرت می‌رسند، نوعاً متشتت عمل می‌کنند و دوستان خود را کمتر به‌حساب می‌آورند».

مسائلی مانند لیست‌های انتخاباتی، انتخابات مشروط، پارلمان اصلاحات، حمایت از دولت روحانی یا مخالفت با او، شهردارشدن نجفی، ماجرای قتل میترا استاد توسط او، عملکرد شورای شهر پنجم، فراکسیون امید مجلس و ریاست عارف و حتی حرف فدرالیسم خاتمی و یا تهیه و تنظیم یک نامه حمایتی نمایندگان مجلس از محمدرضا خاتمی و کشانده شدن آن به صفحه اول روزنامه‌ها حاکی از روابط به‌شدت خونین فی‌مابین اصلاح‌طلبان است.

۳) ناکارآمدی دولت روحانی - در یادداشتی اشاره کردم که رهاورد دولتی که اصلاح‌طلبان در ۶ سال گذشته از آن حمایت کرده‌اند، «تقریباً هیچ» بوده است، از سویی گرانی و افزایش نرخ تورم و قیمت‌های چند صددرصدی در بخش‌های مسکن و خودرو و از سویی دیگر شیب تند فساد و اختلاس‌های ۱۳ و ۱۵ هزارمیلیاردی صندوق ذخیره فرهنگیان و بانک سرمایه و شاهکار دلار جهانگیری با هدررفت ۲۱۶ هزار میلیارد تومان از کیسه بیت‌المال. حالا حقوق‌های نجومی و وجود حدود ۳ هزار فیش حقوقی ۲۰ تا ۵۰ میلیونی کارگزاران دولت تدبیر و امید و واگذاری‌های مسئله‌دار در ده‌ها مورد به نام خصوصی‌سازی و فساد در صنعت خودرو و آمارهای بد اقتصادی در شاخص فلاکت، نرخ بیکاری، حجم نقدینگی، بدهی‌های دولتی و قس‌علی‌هذا را هم اضافه کنید. از سویی اصلاح‌طلبان که حل مشکلات کشور را به زلف برجام گره می‌زدند، همچنین به این باور رسیدند که از مذاکره و دیپلماسی نیز آبی گرم نشده و نتیجه‌اش تشدید تحریم‌ها و تهدیدات بی‌سابقه علیه ملت و دولت ایران بوده است.

دوگانه‌سازی «جنگ و صلح» برای انتخابات!

بنا بر آنچه در فوق آمد؛ اصلاح‌طلبان در انتخابات آینده برای خود در سپهر سیاسی کشور، ستاره‌ای نمی‌بینند. آنها نیک می‌دانند دولتشان به سرآمده و آنها بایستی پس از غروب خورشید تدبیر و امید، به گوشه‌ای خزیده و انزوا اختیار کنند. خود آنها هم به این مسئله اعتراف کردند؛ مصطفی تاجزاده، خردادماه ۹۸ در گفت‌وگو با روزنامه همشهری گفت: «تردید نسبت به بهبود اوضاع و امور کشور با روند جاری به حدی بالا رفته است که آقای خاتمی می‌گوید: من اگر «تکرار» هم کنم، دیگر مردم رأی نمی‌دهند».

همچنین حسام‌الدین آشنا، مشاور روحانی در خردادماه ۹۸، خاتمی را سیاستمداری «بی‌اعتبار» و بازنشسته خواند! ازاین‌رو تنها راهی که اصلاح‌طلبان در پی ساختن و پرداختن آن هستند؛ فعالیت‌های تبلیغی، عملیات روانی و بهره‌برداری از ترفندهای سیاسی و فریب افکار عمومی است. آنها معتقدند چنانچه بارها سعی کرده‌اند بایستی با نشان دادن سایه خیالی جنگ بر سر مردم ایران، رقیبان خود (اصولگرایانِ مخالفِ برجام و مذاکره) را «جنگ‌طلب» و خود را «منجی» و «صلح‌طلب» نشان بدهند. و این دوگانه‌سازی همان خط سعید حجاریان (تشکیل نیروی صلح‌طلب برای ممانعت از جنگ) است که طی چند ماه گذشته به‌عنوان یک اولویت در رسانه‌های اصلاح‌طلبان ظهور و بروز داشته است. این خط به حدی برای اصلاح‌طلبان ضریب یافته بود که حتی دست به تحریف تاریخ اسلام زده و مدعی شدند که «امام حسین(ع) هم در روز عاشورا پیغام صلح فرستاد.»؛ همان‌هایی که چند ماه پیش بعد از انتشار یادداشت خاتمی در روزنامه انگلیسی گاردین، مدعی شدند: «خاتمی، سایه جنگ را از ایران دور کرد!»

همین روز گذشته عباس عبدی در یادداشتی در روزنامه اعتماد نوشته بود: «ادامه وضع موجود خطرناک است و به‌ناچار خواسته یا ناخواسته به تقابل ختم خواهد شد.»

به موارد دیگری از این دوگانه سازی در رسانه‌های اصلاح‌طلب (طی چند ماه اخیر) توجه کنید؛

- روزنامه همدلی در گزارشی با عنوان «دیپلماسی ستیزی» در تاریخ ۹۸/۶/۵ نوشت: «فارغ از اینکه سفر بی‌سابقه ظریف به شهر بیاریتز فرانسه و دیدارهای دیپلماتیک در حاشیه اجلاس سران جی ۷ چه جایگاهی برای ایران و سکاندار دیپلماسی آن در جهان ترسیم می‌کند، باید منتظر اثرات مهم این اتفاق در جهت دورکردن سایه تنش و جنگ و گشایش روابط اقتصادی و مالی خواهد بود.»

- روزنامه آرمان در گزارشی در تاریخ ۹۸/۵/۴ نوشت: «پس از امضای برجام، روابط ایران و انگلستان هیچ‌گاه تا این اندازه متشنج نبود. پیش‌تر نیز ایران در پاسخ به جاسوسی هوایی آمریکا از مرزهای جمهوری اسلامی، یک پهپاد آمریکایی را سرنگون کرده بود. کشورهای غربی در واکنش به این اتفاق از ایجاد ائتلافی نظامی برای حفظ امنیت کشتیرانی سخن گفتند و از احتمال ورود این نیروهای نظامی به خلیج‌فارس و دریای عمان خبر دادند. در چنین شرایطی وقوع درگیری نظامی براثر حوادث ناگهانی بعید به نظر نمی‌رسد و امکان دارد اشتباهی فردی از سوی هرکدام از نیروهای خارجی حاضر در منطقه جرقه‌ای برای آغاز جنگ باشد.»

تاجزاده، فعال سیاسی اصلاح‌طلب در تاریخ ۹۸/۳/۲۶ در مصاحبه با شرق گفت: «حتی در وضعیت جنگ هم نباید راه‌های مذاکره را به‌طور کامل بست اما در شرایط کنونی من به مذاکره مشروط با دولت آمریکا و حتی شخص ترامپ معتقدم. لازم است ما به سمت مذاکره به‌منظور لغو تحریم‌ها برویم!»

روزنامه اعتماد در گزارشی در تاریخ ۹۷/۵/۱ نوشت: «قبل از ته کشیدن مهمات زرادخانه دیپلماسی اما، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، به استقبال جنگ رفتن و بهانه دمیدن در شیپور جنگ‌طلبی کشورمان را بهِ دست دشمن دادن شاید نه قابل توصیه باشد و نه اصلاً سازگار با مصالح بلندمدتمان؛ آن‌هم در نشستی با سفرایی که در کتاب دیپلماسی، وجوب آزمودن همه راه‌ها را، قبل از شعله‌ور شدن آتش جنگ و درگیری، آموخته‌اند و چه‌بسا چشمداشت شنیدن سخنانی غیرازاین را نیز از رئیس‌جمهورمان داشته‌اند.»

جمع‌بندی

نتیجه آنکه بر اساس آنچه در فوق آمد، می‌توان گفت که مدعیان اصلاحات برای انتخابات آینده (بقای در قدرت) و دمیدن در کالبد مرده اصلاحات، دست‌به‌کار شده و با در نظر گرفتن وضعیت کنونی اصلاح‌طلبان (بحران هویت/ اختلافات درونی/ ناکارآمدی دولت روحانی)، تنها راه برون‌رفت از بحران‌ها و پیروزی در انتخابات را عملیات روانی و ترفندهای سیاسی، پیگیری و عملیاتی کردن دوگانه «جنگ و صلح» می‌دانند تا افکار عمومی برای دور بودن سایه جنگ از سر کشور، به اصلاح‌طلبانِ منجیِ صلح رأی بدهند نه به اصولگرایان جنگ‌طلب؛ راهبردی که سعید حجاریان آن را مطرح کرد و رسانه‌های اصلاح‌طلب هم آن را برجسته کردند تا خاتمی از «خشونت‌بارترین تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی و تهدیدهای نظامی علیه ایران» بگوید و داعیه‌دار صلح باشد!

> **مدعیان اصلاحات برای انتخابات آینده (بقای در قدرت) و دمیدن در کالبد مرده اصلاحات، دست‌به‌کار شده و با در نظر گرفتن وضعیت کنونی اصلاح‌طلبان (بحران هویت / اختلافات درونی / ناکارآمدی دولت روحانی)، تنها راه برون‌رفت از بحران‌ها و پیروزی در انتخابات را عملیات روانی و ترفندهای سیاسی، پیگیری و عملیاتی کردن دوگانه «جنگ و صلح» می‌دانند تا افکار عمومی برای دور بودن سایه جنگ از سر کشور، به اصلاح‌طلبانِ منجیِ صلح رأی بدهند نه به اصولگرایان جنگ‌طلب!**

> **خاتمی نوشته «ایران با خشونت‌بارترین تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی روبروست» و «تهدیدهای نظامی آمریکا علیه ایران پررنگ‌تر شده است» حال‌آنکه اولاً) این تحریم‌ها و تهدیدها ۴۰ سال است که همواره مطرح بوده و هست. ثانیاً) نظام سلطه اتفاقاً بعد از سرنگونی پهپاد غول‌پیکر آمریکایی توسط سپاه و یا توقیف متقابل «کشتی انگلیسی» و حتی حمله حوثی‌ها به «آرامکو» عربستان، تاکنون جرأت تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی را نداشته و حتی خود ترامپ و پمپئو بارها تأکید کرده‌اند که خواهان جنگ نیستند!**

صدا
هفته‌نامه‌ی خبری، تحلیلی
شماره‌ی ۲۲
مدعی علیه آیت‌الله
کدام اصلاح‌طلبی؟ کدام بقا؟
داستان شهرزاد یا فتنه احمدی‌نژاد؟
صدای کارگران را بشنویم
دوراهی جنگ و صلح
میانه‌روها شکست خوردند یا بار دیگر ایران را از جنگ نجات می‌دهند؟
بازی بولتون با لینکلن
بستن تنگه هرمز منجر به جنگی گسترده می‌شود
جنگ رهایی‌بخش؟
راه‌های تعامل تهران-واشنگتن باید در سطوح عالی گشوده شود

منافع ملی یا منافع ایدئولوژیک؟

محمدعلی سافلی

جمهوری اسلامی ایران نظامی برآمده از اندیشه اسلام سیاسی و آموزه‌های فقه شیعی است که اصول حکمرانی آن نیز با توجه به همین دو طراحی شده است. یکی از مباحثی که گاه مورد بحث و مناقشه قرار می‌گیرد، نسبت منافع ملی با رسالت‌های انقلاب اسلامی در عرصه بین‌الملل است. به دلیل عدم درک صحیح از این موضوع، برخی تصور می‌کنند که مسئولیت‌های فراملی جمهوری اسلامی با منافع ملی در تضاد بوده و در یک راستا قرار نمی‌گیرند؛ بر این اساس گاه در برخی اظهارات و یا نوشته‌های پراکنده، رویکرد اسلامی نظام در سیاست خارجی در تزاحم با منافع ملی دانسته شده و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

نوشتار حاضر سعی دارد با نگاه دقیق‌تری به این مسئله پرداخته و برخی ابهامات را برطرف سازد.

منافع ملی چیست و چگونه مشخص می‌شود؟

در ابتدا باید دید که منافع ملی چه هستند و بر چه مبنایی مشخص می‌شوند. با وجود تعاریف گوناگون از منافع ملی، اغلب این اتفاق نظر وجود دارد که منافع ملی یک کشور در عرصه بین‌الملل، مجموعه‌ای از منافع هستند که دولت آن کشور به نمایندگی از ملت خود دنبال کرده و سعی در تحقق آنها دارد. روشن است که منافع ملی یک کشور لزوماً به معنای مجموعه منافع تک‌تک اعضای جامعه نیست؛ آنچه منافع ملی را مشخص می‌کند، نوع نظام سیاسی و نیز فرهنگ و ارزش‌های جامعه است. بنابراین می‌توان گفت که منافع ملی جمهوری اسلامی ایران هم از یک‌سو با نوع نظام سیاسی مبتنی بر اسلام و از سوی دیگر با توجه فرهنگ و ارزش‌های جامعه مشخص می‌شود. البته نوع نظام سیاسی نیز برآمده از فرهنگ و ارزش‌های جامعه است؛ در حقیقت این ایدئولوژی و در ماهیت با یکدیگر پیوند دارند و نمی‌توان آنها را مستقل از یکدیگر در نظر گرفت. ضمن آنکه در نظریات متاخر اساسا تعریف جدیدی از منافع ملی ارائه می‌شود و با رویکردی انسانی به جوامع، بر منافع متقابل ملت‌ها به عنوان اعضای جامعه بشری تاکید می‌گردد که این نگاه نزدیک به نگاه امت گرایانه اسلامی است.(۱)

آیا منافع ملی و فراملی از هم تفکیک‌پذیرند؟

پس از آنکه منظور از منافع ملی روشن شد، جای طرح این سؤال است که تا چه میزان می‌توان منافع ملی و منافع فراملی را از هم تفکیک کرد و قائل شدن به این دوگانگی تا چه حد درست است. قبل از هر چیز باید گفت که اساساً در نظریات روابط بین‌الملل، عبارت «منافع فراملی» به چشم نمی‌خورد و به نظر می‌رسد کسانی که این عبارت را به کار برده‌اند، در این حوزه مطالعه چندانی نداشته‌اند. در سطور پیشین به مفهوم منافع ملی پرداخته شد، اما منافع فراملی عبارتی مبهم است؛ منافع ملی در سایه یک نظام سیاسی و اجتماعی تحقق پیدا می‌کند اما مشخص نیست که منافع فراملی به کجا تعلق دارند. اگر منظور از این عبارت، آن دسته از منافع ملی است که در بیرون از مرزها دنبال می‌شود، باید گفت که این خود بخشی از تعریف منافع ملی است.

در غیر این صورت مشخص نیست که به چه منافعی فراملی گفته می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت آنچه اصالتاً وجود دارد، منافع ملی است و چیزی به اسم منافع فراملی نه اعتبار علمی دارد و نه امکان تحقق عینی. البته ممکن است کسانی که این عبارت را نادانسته به کار برده‌اند، بیشتر خواسته‌اند اعتراضی به اقدامات دیپلماتیک و مستشاری جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل داشته باشند و با ایدئولوژیک خواندن فعالیت‌های جمهوری اسلامی در ورای مرزها، این گونه القا کنند که نظام سیاسی ایران نسبت به منافع ملی بی‌توجه بوده و تنها اهدافی نامرئی را دنبال می‌کند؛ اهدافی که ارتباطی با منافع ملی ندارند و یا حتی آن را به خطر می‌اندازند. در ادامه به این موضوع پرداخته خواهد شد.

منافع ایدئولوژیک به چه منافعی گفته می‌شود؟

کلمه دیگری که در ارتباط با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از سوی منتقدان و مخالفان، زیاد به کار گرفته می‌شود، کلمه «ایدئولوژی» است. بر این اساس، صفت ایدئولوژیک به صورت نادرست و سطحی، مترادف با کلمات دینی، ارزشی و یا حتی موهومی به کار می‌رود. در باور این دسته از افراد، نظام سیاسی ایران بیش از آنکه به دنبال منافع ملی باشد، به دنبال منافع ایدئولوژیک است و تحقق اهدافی آرمانی که در ناکجاآباد قرار دارند و هرگز دست‌یافتنی نیستند. در این رابطه باید به چند نکته توجه کرد؛ اول آنکه تقلیل معنای ایدئولوژی به کلمات ذکرشده کاری غیرعلمی و غیردقیق است. کلماتی همچون اندیشه یا نظریه، معنای ساده‌تر و در عین حال دقیق‌تری از ایدئولوژی را منتقل می‌کنند. شکل‌گیری هر ایدئولوژی چند مرحله دارد که مرحله آغازین آن از وجود ایده است.

در مرحله دوم ایده به مفهوم تبدیل می‌شود؛ پس از آن در مرحله سوم، برای مفهوم به دست آمده، مصداق‌یابی انجام می‌شود که وجهی از کنش را نیز به همراه دارد. کنشی که در مرحله سوم صورت می‌گیرد، در مرحله چهارم جریان فکری را به وجود می‌آورد. این جریان در صورتی که با موفقیت پیش رود، در مرحله پنجم به گفتمان سازی رسیده و در نهایت در مرحله پایانی منجر به شکل‌گیری نظریه یا ایدئولوژی می‌گردد.(۲)

بنابراین منافع ایدئولوژیک منافعی نیستند که صرفاً به خاطر پافشاری بر ارزش‌های نامرئی و موهومی دنبال شوند؛ بلکه منافعی هستند که از دل یک اندیشه سیاسی معین برآمده‌اند.(۳) و اگر به طور کلی نظام‌های سیاسی دینی با صفت ایدئولوژیک مشخص می‌شوند، بدین خاطر است که حاوی مجموعه منسجمی از مبانی نظری و اصول بنیادین هستند. به این ترتیب نه فقط نظام‌های سیاسی دینی بلکه تمام نظام‌های سیاسی که برآمده از نوعی اندیشه سیاسی باشند، نظام‌هایی ایدئولوژیک هستند و منافعی را هم که دنبال می‌کنند، می‌توان منافع ایدئولوژیک دانست.

آیا منافع ایدئولوژیک از منافع ملی جدا هستند؟

نکته دیگری که از سوی منتقدان و مخالفان مطرح می‌شود، آن است که جمهوری اسلامی ایران بیش از آنکه به دنبال تحقق منافع ملی باشد، به دنبال تحقق منافع ایدئولوژیک است. پیش‌فرض نادرست این گزاره آن است که منافع ایدئولوژیک در منافات با منافع ملی هستند. به نظر می‌رسد که مفهوم ایدئولوژیک، از نظریات نظریه‌پردازان غربی به دایره واژگان این دسته از افراد راه پیدا کرده است و بیشتر انتقادات وارده به جمهوری اسلامی هم همان انتقاداتی است که آن نظریه‌پردازان به نظام‌های سیاسی دینی غرب وارد ساخته‌اند؛ یعنی دینی بی‌پایه که اربابان کلیسا خود ترسیم کرده بودند؛ دینی که در آن بشر هیچ موضوعیتی نداشت و انسان از همان نخستین لحظات تولد تا واپسین ثانیه‌های زندگی گناهکاری بود که می‌بایست سرنوشت خویش را می‌پذیرفت؛ چنین نگرشی البته مسیر را بر خودکامگی و حکمرانی دیکتاتورمآبانه اربابان کلیسا هموار می‌ساخت.

باید توجه داشت که در نظام سیاسی دینی کلیسایی، منافع ایدئولوژیک هیچ ارتباطی با منافع ملی نداشته و تنها سرپوشی برای قدرت‌طلبی و برتری‌جویی اربابان کلیسا به شمار می‌رفت. اما دین در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با دینی که در غرب وجود داشته، هم از حیث مبانی و هم از حیث کنشگری سیاسی بسیار متفاوت است؛ بر این اساس نمی‌توان صفت ایدئولوژیک را با عقبه معنایی غربی آن به نظام سیاسی ایران نسبت داد. همچنین نمی‌توان انتقاداتی را که نظریه‌پردازان غربی به نظام‌های سیاسی کلیسایی وارد ساخته اند، به تمام نظام‌های دینی اطلاق کرد.

آیا منافع ملی صرفاً از طریق دیپلماسی محقق می‌شوند؟

امروزه در عرصه روابط بین‌الملل، مرزهای ملی بسیار کمرنگ شده‌اند و می‌توان گفت که بازیگران فراملی تأثیرات بسیار بیشتری در مناسبات بین‌الملل دارند. در حال حاضر در نظام بین‌الملل بیش از آنکه دولت‌ها و روابط دیپلماتیک تعیین‌کننده باشند، ارتباطات فراملی تأثیرگذارند(۴). جمهوری اسلامی ایران نیز با بهره‌گیری از این ظرفیت در تلاش است تا ضمن احترام به حقوق کشورها علاوه‌بر ظرفیت‌های دیپلماتیک، مسیرهای جدیدی را پیش روی تحقق منافع ملی خود بگشاید.

بهره‌گیری از ارتباطات فراملی البته اختصاصی به ایران ندارد و در عرصه بین‌الملل از سوی بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفته و حتی ساختارهایی هم برای آن به وجود آمده است. برای نمونه اتحادهای بین‌المللی میان بعضی کشورها اگرچه در ظاهر روابط دیپلماتیک صورت می‌گیرد، اما بیشتر به‌مثابه اهرمی برای کنترل، مداخله، تحت فشار قرار دادن و تهدیدکردن سایر کشورها است. به علاوه در پشت پرده سیاست نظام بین‌الملل، جریان‌ها و ائتلاف‌هایی وجود دارند که به هیچ عنوان در چارچوب روابط دیپلماتیک و رسمی بین دولت‌ها جای نمی‌گیرند.

این حقیقت، بیانگر آن است که اثرگذاری در عرصه بین‌الملل به روابط بین دولت‌ها محدود نبوده و نمی‌توان صرفاً بر اساس روابط دیپلماتیک به دنبال تحقق منافع ملی بود. روشن است که رویکرد جمهوری اسلامی به همکاری‌های بین‌المللی با رویکرد قدرت‌های غربی و اروپایی متفاوت بوده و صرفاً جنبه بازدارندگی دارد. بنابراین ایجاد جریان‌های فراملی حتی بدون در نظر گرفتن مبانی اسلامی سیاست خارجی نظام سیاسی ایران و تنها از منظر عقلانی هم یک ضرورت محسوب می‌شود؛ حال آنکه نگرش انسانی اسلام و محدود نکردن جوامع در مرزهای جغرافیایی نیز چنین رسالتی را خطیرتر می‌نماید.

---

۱. تحول در مفهوم منافع ملی: جایگزینی آن با مفهوم مصالح متقابل بشری، نوشته سیدحسین سیفزاده، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، ۱۳۷۰

۲. درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، نوشته محمدرحیم عیوضی، صص ۲۷-۳۰

۳. تأثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نوشته محمد حسن خانی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، زمستان ۹۵

۴. نقش بازیگران غیردولتی و جریان‌های فراملی در عرصه سیاست بین‌الملل، نوشته رضا وحیدی، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۱۹

آیا راهبرد «نه مذاکره، نه جنگ» یعنی بن‌بست؟!

رهبر معظم انقلاب ۲۴ اردیبهشت سال جاری در دیدار با مسئولان نظام تصریح کردند نه جنگ خواهد شد و نه مذاکره می‌کنیم و در این راستا فرمودند «گزینه قطعی ملت ایران در مواجهه با دشمن، مقاومت در همه زمینه‌ها است، چراکه مذاکره با دولت کنونی آمریکا سمّ مضاعف است، البته جنگی نخواهد شد بلکه برخورد، برخورد اراده‌ها است و در این زمینه، اراده ملت ایران و نظام اسلامی قوی‌تر از دشمن است و به فضل الهی این بار هم پیروز خواهیم شد.»

کافی است دوگانه «مذاکره یا جنگ» را جست‌وجو کنید تا به حجم انبوهی از گزارش‌ها و یادداشت‌های منتشر شده در رسانه‌های بیگانه برخورد کنید که یک نتیجه بیشتر ندارند و آن این که پیش روی جمهوری اسلامی دو راه بیشتر وجود ندارد، یا دوازده شرط آمریکا را باید پذیرفته و پشت میز مذاکره بنشیند و یا در غیر این صورت لباس جنگ پوشیده و آماده رزم شود!

رسانه‌ها و شخصیت‌های ضد انقلاب در ماه‌های گذشته با تاکید بر دوگانه «جنگ و مذاکره» راه حل سوم را انکار و وجود آن را محال دانسته‌اند.

«علی افشاری» ضد انقلاب خارج‌نشین یکم مهر سال جاری طی یادداشتی که در «رادیو فردا» منتشر شد، می‌نویسد: «همان‌طور که امکان وقوع درگیری نظامی وجود دارد، این احتمال هم قوت پیدا کرده که نزدیک شدن دو طرف به آستانه رویارویی نظامی به دلیل افزایش هزینه برخورد تهاجمی از سوی جمهوری اسلامی و متحدانش از سطوح قابل تحمل، شتاب‌بخش مذاکرات و توافق احتمالی جدید شود.»

یا «دویچه وله فارسی» این چنین به نقل از روزنامه آلمانی «فرانکفورتر آلگماینه» و آن هم از یک کارشناس اقتصادی ایرانی گزارش می‌دهد که با ادامه تحریم‌ها اقتصاد ایران بیش از پیش تضعیف خواهد شد و در صورت تشدید فشارهای آمریکا، ایران دو راه بیشتر ندارد: یا مذاکره با آمریکا یا جنگ.

این همه فشار برای چیست؟

آنچه ترامپ بارها از آن سخن گفته «تغییر رفتار مسئولین تصمیم‌گیر جمهوری اسلامی و پذیرش شروط آمریکا» تنها دلیل فشارهای فزاینده اقتصادی به ایران است.

رئیس‌جمهور آمریکا روز سه‌شنبه دوم مهر در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرده و گفت: «همه کشورها وظیفه دارند که اقدام کنند. هیچ کشور مسئولی نباید به ...ایران کمک کند. مادامی که ایران به رفتار تهدیدکننده خود ادامه می‌دهد تحریم‌ها برداشته نخواهد شد. این تحریم‌ها تشدید هم خواهد شد.»

ترامپ تصریح کرد: «حکومت ایران شعار مرگ بر آمریکا را تکرار می‌کند، احساسات ضد صهیونیستی را تحریک می‌کند. رهبران ایران گفتند که اسرائیل یک غده سرطانی است و باید از بین برود. ما این وضعیت را تحمل نمی‌کنیم.»

از جملات تکراری در حمله به ایران اگر بگذریم به این نتیجه در میانه سطور می‌رسیم که «ایران باید رفتار خود را تغییر دهد تا فشارها برداشته شود!»

از این منظر تحریم‌ها برای تغییر رفتار ایران اعمال می‌شود و دوگانه «مذاکره و یا جنگ» نیز همان نقش تحریم‌ها را بازی می‌کند که ایران مجبور به پذیرش مذاکره و در نهایت تغییر رفتار شود!

نتیجه مذاکره تحت فشار چیست؟!

اگر تحریم‌ها اثر کند ایران مذاکره را قبول و در پشت میز مذاکره از سر ضعف شرایط آمریکا را می‌پذیرد و این همان نتیجه کم هزینه‌ای است که آمریکا به دنبال آن است.

مذاکره تحت تحریم نتیجه‌ای جز پذیرش شروط دوازده‌گانه‌ای که آمریکا در سال‌های گذشته بارها بر روی آن تاکید کرده است ندارد و این همان چیزی است که با تهدید به جنگ دنبال آن هستند، اگر جنگی به ایران تحمیل شود نتیجه‌ای بیشتر از پذیرش دوازده شرط پمپئو نخواهد داشت و آمریکا می‌خواهد به این نتیجه بدون هزینه جنگ و با مذاکرات صوری برسد!

«حسن شریعتمداری» ضد انقلاب خارج‌نشین به خوبی این شرایط را شرح می‌دهد و می‌گوید: «اما از سوی ترامپ حل نهایی مسئله ایران در جهت منافع آمریکا یک اولویت درجه اول در سیاست خارجی اوست. او در این مسئله احتیاج مبرم به یک پیروزی چشم‌گیر دارد. گزینه‌هایی که او پیش روی ... جمهوری اسلامی می‌گذارد، یا مذاکره به شرط تسلیم و یا تسلیم پس از درگیری‌های نظامی است.»

آیا راه دیگری نیست؟!

آیا وضعیت پیش رو غیر از این دو گزینه، گزینه دیگری را پیش روی ایران قرار نمی‌دهد؟ آیا راه برون‌رفت از این درگیری فقط منحصر در مذاکره و یا جنگ است؟

برای پاسخ به این سوال بایستی به دو نکته زیر توجه کنیم؛

۱- هزینه جنگ برای آمریکا بسیار بالا است و اگر غیر از این بود آنها تاکنون صبر نکرده و کار را به فردا واگذار نمی‌کردند، آمریکا و متحدان منطقه‌ای او به وضوح می‌بینند که توان مقابله با مردم مستضعف یمن را ندارند و انصارالله با حمله به تاسیسات نفتی سعودی صادرات نفت عربستان را قطع و او را به خاک سیاه نشانده است، آمریکا محاسبه می‌کند که در صورت وقوع یک جنگ تمام عیار چگونه خواهد توانست با قدرت بازدارنده ایران امنیت انتقال سوخت از تنگه هرمز را حفظ و بالاتر از آن حکام دیکتاتور متحد خویش را بر سریر قدرت نگاه دارد؟! آیا در فردای جنگ زمامداران سعودی، امارات، بحرین و ...همچنان حاکم خواهند ماند و یا نقشه خاورمیانه به نفع مقاومت زیر و رو می‌شود؟!

۲- میان دوگانه مذاکره و جنگ راه دیگری به نام «مقاومت» وجود دارد، مقاومت در اقتصاد که به «اقتصاد مقاومتی» تعبیر می‌شود و از تأثیرات تحریم‌های به اصطلاح کمرشکن کاسته و آن را به صفر می‌رساند.

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس «موثرترین راه مقابله با تحریم‌های نفتی اداره ارادی کشور بدون نفت است، حتی در صورت صفر شدن صادرات نفت، امکان مدیریت تراز پرداخت‌ها و بازار ارز با ایجاد اصلاحاتی وجود دارد.»

وضعیت اقتصادی کشور پس از فراز و نشیب‌های فراوان در دو سال گذشته ثبات یافته و از تشنج ناشی از کاهش صادرات نفت عبور کرده است، مقاومت نشان داده که می‌شود شرایط را در داخل بهبود بخشیده به تغییر در تصمیم‌گیری‌های محوری و بنیادین نرسید و دشمن را به گدایی مذاکره مجبور ساخت.

در چنین شرایطی که کشور از درون دارای اقتدار قابل قبولی است و تحریم‌های دشمن اثر نداشته و یا اثر آن قابل کنترل است، دشمن دست به تهدید می‌زند، تهدید روی دیگر تحریم است و به قصد تغییر در تصمیم‌گیری‌ها صورت می‌گیرد، چنان چه در برابر تحریم‌ها مقاومت کرده‌ایم باید در برابر تهدیدها نیز نهراسیم و راه خود را برویم، در چنین شرایطی آمریکا به جای شرط‌گذاری، در برابر خواسته‌های ما سر فرود خواهد آورد و ابتدا به برجام برخواهد گشت و در ادامه مانند سایر کشورهایی که ذیل ۱+۵ با ایران گفت‌وگو می‌کنند حرف خواهد زد و سخن ما را خواهد شنید.